

## عطای کثیر؛ شرح بیتی از حافظ

محمدرضا اکرمی\*

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا

### چکیده

بیت «نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به جوی / که این متاع قلیل است و آن عطای کثیر» در تصحیح‌ها و شرح‌های دیوان حافظ به صورت‌هایی متفاوت ضبط و معنی شده است. این مقاله ضمن بررسی این تفاوت‌ها، در پی آن است تا شکلی سالم و معنایی درست از بیت ارائه دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که شارحان دو موضوع را در شرح بیت در نظر نگرفته‌اند: یکی بررسی دو ترکیب قرآنی «متاع قلیل» و «عطای کثیر» که معادل نعمت‌های دنیا و آخرت است و دیگر اینکه «که» را در ابتدای مصراع دوم، «که» ربط تعلیلی، به معنی «زیراکه»، معنی کرده‌اند. شرحی نیز آن را به معنی «بلکه» دانسته است. نگارنده معتقد است در این بیت، حرف ربط «که» حرف پیرو (ربط) اسم‌پرداز یا توضیحی است. این نوع «که» کلمه یا ترکیب پیش از خود را با جمله‌ی پس از خود پیوند می‌دهد تا درباره‌ی آن توضیح و تفسیری ارائه دهد. حافظ بارها این نوع «که» را به کار برده است که با اشاره به تعدادی از آن‌ها در متن مقاله، نظر فوق قوت می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: حافظ، حرف ربط «که» توضیحی، عطای کثیر، متاع قلیل.

### ۱. مقدمه

بیت شاهد در غزلی با مطلع «نصیحتی کنمت بشنو و بهانه مگیر / هر آنچه ناصح مشفق بگویدت بپذیر» (حافظ، ۱۳۷۷: ۲۲۴) قرار دارد که شارحان دیوان حافظ به شرح آن پرداخته‌اند. از آنجا که تفاوت قرائت‌های بیت، در شرح آن اثرگذار است، نخست، قرائت‌های مشهور بیان می‌شوند:

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی mrakrami@yahoo.com

نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به جوی که آن متاع قلیل است و این بهای کثیر  
(سودی بسنوی، ۱۳۷۴: ۱۵۲۳)

نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به دو جو که این متاع قلیل است و این بهای کثیر  
(ختمی لاهوری، ۱۳۷۶: ۱۷۵۵)

نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به دو جوی که آن متاع قلیل است و این بهای کثیر  
(بدرالدین، ۱۳۶۲: ۵۰۰)

نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به جوی که این متاع قلیل است و آن عطای کثیر  
(قزوینی و غنی، ۱۳۷۷: ۲۲۴؛ خطیب‌رهبر، ۱۳۶۶: ۳۴۶؛ استعلامی، ۱۳۸۳: ۶۷۸؛ جاوید  
و خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۳۳۱)

نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به جوی که این متاع قلیل است و آن عطای حقیر  
(هروی، ۱۳۷۸: ۱۰۶۵)

نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به دو جو که این متاع قلیل است و آن عطای حقیر  
(خانلری، ۱۳۶۲: ۵۱۸؛ ابتهاج، ۱۳۷۴: ۳۲۹؛ عیوضی، ۱۳۷۶: ۳۱۹)

نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به دو جو که آن متاع قلیل است و این بهای کثیر  
(جلالیان، ۱۳۷۹: ۱۳۴۸)

در گام دوم، پیشینه‌ی بیت را در شرح‌های گوناگون بررسی می‌کنیم تا ضرورت این تحقیق و نیز تفاوت شرح‌ها و چرایی آن‌ها آشکار شود. مصراع دوم در متن سودی، بدرالدین، جلالیان و با اندکی تغییر، ختمی لاهوری، با دیگر تصحیح‌ها کاملاً متفاوت است. سودی بیت را چنین معنی کرده: «در نزد عاشقان ارزش نعمت هر دو جهان به اندازه‌ی یک جو است؛ زیرا نعمت دو دنیا پیش عشق، متاعی بسیار کوچک و ناچیز است. حتی یک جو، گران‌بها تر از آن است. مراد این است: عاشقان یک جو محبت جانان را با نعمت دو جهان عوض نمی‌کنند» (سودی بسنوی، ۱۳۷۴: ۱۵۲۳).

سودی «متاع قلیل» را با «نعیم هر دو جهان» و «بهای کثیر» را با «یک جو» برابر نهاده است. در ادامه‌ی مقاله به این مطلب خواهیم پرداخت که در قرآن کریم هیچ‌گاه «متاع قلیل» برای آخرت که در ترکیب «دو جهان» مستتر است، به کار نرفته است.

ختمی لاهوری در شرح بیت می‌گوید: «حرف کاف که در صدر مصراع ثانی واقع است، افاده‌ی معنی بلکه می‌کند... نعیم هر دو جهان که تو خواهی، آن پیش عاشقان و نظربازان به دو جو، بلکه متاع هر دو جهان قلیل است و دو جو [در] بهای آن کثیر»

(ختمی لاهوری، ۱۳۷۶: ۱۷۵۸). او برخلاف نظر شارحان دیگر که همگی «که» را تعلیلی و به معنی «زیراکه» دانسته‌اند، آن را «بلکه» معنا کرده و با توجه به این نگرش به شرح بیت پرداخته است. همچنین، «متاع قلیل» را با «نعیم هر دو جهان» و «بهای کثیر» را با «دو جو» برابر دانسته است. این شرح، با شرح سودی تفاوتی چشمگیر ندارد. ختمی لاهوری چنانچه شرح سودی را در اختیار داشته، متوجه نقص آن شده و خواسته آن را کامل‌تر کند؛ زیرا «که» به معنی بلکه در این معنایی که از بیت شده، از «که» تعلیلی بهتر است، هر چند سیاق کلام به گونه‌ای است که معنی «بلکه» از «که» برنمی‌آید و شارح آن را بر متن تحمیل کرده است. همچنین به‌کارگیری دو ضمیر اشاره‌ی «این» در مصراع دوم، کاملاً اشتباه و مغایر با شیوه‌ی حافظ است.

مؤلف *بدرالشروح* در شرح بیت می‌گوید: «به دو جو، مقدار دو جو. آن متاع قلیل اشاره به نعیم دو جهان و این بهای کثیر اشاره به معشوق» (بدرالدین، ۱۳۶۲: ۵۰۰). اولین اشکال شرح بدرالدین این است که واژه‌ی «معشوق» در مصراع اول وجود ندارد که بتوان ضمیر «آن» را در مصراع دوم به او نسبت داد. از سوی دیگر همان‌گونه که در نقد شرح سودی بر این بیت گفته شد، در قرآن کریم هیچ‌گاه «متاع قلیل» برای آخرت به کار نرفته است و نیز اگر «عطا» را «معشوق» بدانیم، همراهی «عطا» را با «بهشت و آخرت» که در قرآن به آن هم اشاره شده، از دست خواهیم داد.

هروی بیت را این‌گونه شرح کرده است: «نعمت‌های دنیا و آخرت در نظر عاشقان بیش از یک جو ارزش ندارد؛ زیرا این کالا اندک است و آن بخشش ناچیز» (هروی، ۱۳۷۸: ۱۰۶۵) و همچنین می‌گوید: «این متاع طبعاً اشاره به یک جو است که قلیل است و آن عطای حقیر نعیم هر دو جهان» (همان: ۱۰۶۶). با «حقیر» ساختن «کثیر»، ظاهراً بیت به سامان معنایی می‌رسد؛ اما اولاً شارح «متاع» را در معنی «بها و قیمت» دانسته که مغایر با معنی لغت است و در ثانی، در صورت پذیرفتن این شرح، ارتباط «متاع و عطا» را چنان‌که پیش‌تر گفته شد، با قرآن از دست می‌دهیم. خانلری، عیوضی و ابتهاج نیز همانند هروی خوانش «عطای حقیر» را برگزیده‌اند. از آنجاکه در این سه تصحیح، شرحی از بیت یا چگونگی تصحیح در دست نیست، نمی‌توان تنها به صرف ضبط مشابه، دلایل مصححان آن‌ها را با هروی همانند دانست و پاسخی مشابه داد. به‌رحال، قسمت دوم پاسخ بالا درباره‌ی این سه تصحیح نیز صدق می‌کند.

خطیبرهبر می‌گوید: «خوشی زندگانی دو جهانی در نزد عاشقان به یک جو ارزد و وزنی ندارد؛ چه این دو نعیم کالایی ناچیز و اندک است، ولی آن عطیه یعنی عشق الهی دهشی گران‌قدر و ارزنده است» (خطیبرهبر، ۱۳۶۶: ۳۴۷). شرح خطیبرهبر شبیه به سخن بدرالدین است؛ با این تفاوت که بدرالدین «عطای کثیر» را «معشوق» و خطیبرهبر «عشق» دانسته است.

استعلامی در درس حافظ بیت را مطابق با نسخه‌ی مصحح قزوینی و غنی ضبط کرده و مصراع دوم را که جایگاه اختلاف‌هاست، چنین معنی می‌کند: «در مصراع دوم «این» نعیم هر دو جهان است و «آن» عشق است که در نظر حافظ «عطای کثیر» پروردگار است و نعیم هر دو جهان در برابر آن ناچیز است» (استعلامی، ۱۳۸۳: ۶۷۹). وی نوع «که» را مشخص نکرده؛ اما به نظر می‌رسد آن را به معنی «زیراکه» دانسته است. شرح استعلامی بر این بیت با شرح بدرالدین و خطیبرهبر مشابه است و نکته‌ای تازه را در بر ندارد تا نیاز به توضیح یا پاسخ داشته باشد. جلالیان در معنی بیت می‌گوید: «در نظر عاشقان، همه‌ی نعمت‌های دنیا و آخرت به بهای دو جو نمی‌ارزد؛ زیرا در برابر آن کالاهای کم‌بها، قیمت دو جو بیشتر است» (جلالیان، ۱۳۷۹: ۱۳۵۰). جلالیان نیز «متاع قلیل» را برابر با «نعیم هر دو جهان» و «بهای کثیر» را برابر با «دو جو» نهاده است. تفاوت قرائت جلالیان با سودی تنها در «جوی» است که آن را همانند بدرالدین به «دو جو» تغییر داده است. با توجه به مشابهت این شرح با شرح سودی، اشکال‌هایی که بر شرح سودی وارد است، متوجه این شرح نیز می‌شود.

## پژوهشگاه ۲. بحث اصلی مطالعات فربغی

برای ورود به مبحث اصلی این مقال که شرح بیت سوم غزل است، لازم است لحن غزل و شخصیت‌های آن به‌طور اجمالی بررسی شود. دو طیف واژگانی که سراسر غزل را فراگرفته، نشان از تقابل دو اندیشه و جهان‌بینی در غزل است؛ یکی مذهبی و واعظانه که با واژگان «نصیحت»، «ناصح مشفق»، «تمتع» (تداعی‌گر حج تمتع)، «نعیم»، «متاع قلیل»، «عطای کثیر»، «گنه»، «تقدیر»، «قسمت ازلی»، «رضا»، «کرم»، «توبه» و «حدیث توبه»، فضای غزل را انباشته است و دیگری، رندانه که با واژگان «روی جوانان»، «عاشقان»، «معاشری خوش»، «رودی بساز»، «قدح»، «ساقی»، «می»، «نقش خال نگار»، «ساغر»، «قدح»، «کرشمه‌ی ساقی»، «می دوساله»، «محبوب چارده‌ساله»، «دل رمیده»،

«بزمگه» و «ساقیان کمان ابرو»، سراسر غزل را فراگرفته است. همچنین با توجه به تقابل دو اندیشه در فضای غزل و واژگان مذهبی، به نظر می‌رسد مخاطب غزل کسی است که مدام حافظ را نصیحت کرده و او را به توبه از می و معشوق خوانده و اینک خواجه در مقام پاسخ‌گویی برخاسته است.<sup>۱</sup> این بیت تعریضی است به مخاطب که با تکیه بر مذهب، به مال و جاه دنیوی رسیده و در بهشت نیز طمع بسته است. حافظ در پی تکرار این نظریه‌ی کهن عرفانی نیست که عاشقان دو جهان را درباخته‌اند؛ زیرا این سخن شایع‌تر از آن است که بی‌دلیلی خاص، نیاز به تکرار داشته باشد. در این باره نیت مؤلف از سخنی که می‌گوید، مهم‌تر است. خواجه با این بیت، دو ویژگی نصیحت‌گو را که دنیاداری و بهشت‌خواهی است، برای خواننده آشکار می‌کند و از سویی، با بی‌اعتنایی به دنیا و آخرت، نصیحت‌گو را خلع سلاح می‌کند تا دیگر به نصیحت حافظ نپردازد، چنان‌که در بیتی دیگر می‌گوید:

واعظ مکن نصیحت شوریدگان که ما با خاک کوی دوست به فردوس ننگریم  
(حافظ، ۱۳۷۷: ۲۹۰)

یکی از شگردهای همیشگی سخن‌ورزی حافظ، سخن‌گفتن مطابق با واژگان، اصطلاحات و جهان‌بینی مخاطب درونی غزل است. در اینجا نیز باید «متاع قلیل» و «عطای کثیر» را با ذهنیت مخاطب غزل که همان نصیحت‌گوست، معنی کرد. با توجه به طیف واژگان مذهبی و واعظانه که در ابتدای این مبحث بیان شد، نصیحت‌گو اهل حدیث و قرآن است، به همین علت حافظ در این بیت «متاع قلیل» و «عطای کثیر» را به کار می‌برد که برگرفته از قرآن است. از آنجاکه هیچ‌یک از شارحان محترم این غزل به این موضوع توجه نکرده‌اند و نیز برای فهم سخن حافظ باید مفاهیم قرآنی این ترکیب‌ها دانسته شود، نخست، کاربردهای این دو ترکیب در قرآن بررسی می‌شود.

واژه‌ی «متاع» در قرآن، نعمت‌های دنیایی است که بدون صفت قلیل نیز معنای کم و اندک را در خود دارد و در مقابل «آخرت» که «عطا»، «خیر» (بہتر) و بیشتر است، به کار رفته است: «... وَ فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (رعد/۲۶). «متاع دنیا» با صفت «قلیل» نیز بارها همراه شده است: «... قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى...» (نساء/۷۷)؛ «... فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه/۳۸). ترکیب «متاع قلیل» نیز دو بار در قرآن به کار رفته است: «متاع قلیلٌ ثمَّ ماؤهم جهنمٌ و بئس المهاد» (آل عمران/۱۹۷) و «متاع قلیلٌ و لهم عذابٌ أليمٌ» (نحل/۱۱۷).

واژه‌ی «عطا» پنج بار در قرآن به کار رفته که چهار بار آن درباره‌ی آخرت و بهشت است: «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِئْسَ الْبُيُوتُ يَسْكُنُونَ فِيهَا مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (هود/۱۰۸)؛ «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا، كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَهَؤَآءًا مِّنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا، أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا» (اسراء/۱۹-۲۱) و «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا، حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا، وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا، وَكَأْسًا دِهَاقًا، لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا، جَزَاءً مِّنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا» (نبا/۳۱-۳۶).

با توجه به آیات قرآن «متاع قلیل» نعمت‌های دنیایی و «عطای کثیر» بهشت و آخرت است. در نتیجه، طبیعی است که ضمائر اشاره‌ی «این» و «آن» در مصراع دوم، هر دو به «نعیم هر دو جهان» بازگردد تا دنیا و آخرت را دربرگیرد. همه‌ی شارحان «که» را در ابتدای مصراع دوم، حرف ربط تعلیلی، به معنی «زیرا که» معنی کرده‌اند، تنها ختمی لاهوری آن را به معنی «بلکه» دانسته است. اگر چنان‌که اغلب شارحان گفته‌اند، «که» در معنی بیان علت باشد، دیگر نمی‌توان «عطای کثیر» را به «نعیم هر دو جهان» مربوط دانست؛ زیرا برخلاف منطق است که حافظ بگوید: «به این دلیل که بهشت و نعمت‌های اخروی عطای کثیری است، پیش عاشقان ارزشی ندارد». شاید به همین علت باشد که شارحان «عطای کثیر» را به جوی (دو جو)، عشق یا معشوق نسبت داده‌اند؛ اما در این صورت، ارتباط آن با قرآن از بین می‌رود. عده‌ای نیز صورت «عطای حقیر» را جایگزین «عطای کثیر» کرده‌اند تا منطق کلام حفظ شود که باز مغایر سخن قرآن و همچنین دیدگاه مخاطب حافظ و در نتیجه، نقض غرض حافظ خواهد بود؛ زیرا بهشت در قرآن و نزد مخاطب حافظ، نه تنها حقیر نیست که جاودانه و بی‌نهایت است.

هر چند ضبط ترکیب پایانی بیت، در نسخه‌ی مورخ ۸۱۳ تا ۸۱۴، «بهای کثیر» و در نسخه‌های مورخ ۸۲۲، ۸۲۴ و ۸۲۵، «عطای حقیر» است و ضبط «عطای کثیر» را در نسخه‌ی مورخ ۸۲۷ داریم که چند سالی متأخر است، نگارنده بر آن است که «عطای کثیر» صورتی صحیح و اصیل است و مرجع آن نیز مانند «متاع قلیل»، «نعیم هر دو جهان» است؛ اما آنچه سبب اشتباه و تغییر در نسخه‌ی اصلی، در آغاز به‌وسیله‌ی کاتبان و سپس مصححان، شده، این است که حرف ربط «که» نه تعلیلی<sup>۲</sup> و نه در معنی بلکه است؛ در این بیت، «که» حرف پیرو (ربط) اسم‌پرداز یا توضیحی است. این نوع «که» کلمه یا ترکیب پیش از خود را با جمله‌ی پس از خود پیوند می‌دهد تا درباره‌ی آن

توضیح و تفسیری ارائه دهد. جمله‌ی پس از «که» را فرشیدورد جمله‌واره‌ی وصفی می‌نامد (نک: فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۳۳۰). پیرو (ربط) اسم‌پرداز یا توضیحی، به پیرو وصفی، مضاف‌الیه‌ی، بدلی و تفسیری تقسیم می‌شود (نک: همان: ۳۴۱) که در همگی آن‌ها جمله‌ای برای توضیح کلمه یا ترکیبی آورده می‌شود. فرشیدورد برای نمونه‌ی «که» توضیحی وصفی، بیتی از سعدی را مثال می‌زند: «ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود/ وان دل که با خود داشتم، با دل‌ستانم می‌رود. حرف ربط «که» در اینجا جمله‌واره‌ی «با خود داشتم» را صفت «دل» کرده است؛ یعنی، آن دل همراه من» (نک: همان: ۳۳۸) و در ادامه می‌افزاید: «از اقسام جمله‌واره‌های توضیحی وصفی، جمله‌واره‌ی معترضه است. ...مثال: دی پیر می‌فروش که ذکرش به خیر باد/ گفتا شراب نوش و غم دل ببر ز یاد (حافظ) و چشم بداندیش که برکنده باد/ عیب نماید هنرش در نظر (سعدی). ممکن است بین جمله‌واره‌ی معترضه و موصوف آن، در شعر فاصله‌ای بیفتد: یکی پادشاه زاده در گنجه بود/ که دور از تو ناپاک و سرپنجه بود (سعدی)» (همان: ۳۳۹). حافظ بارها این نوع «که» را به کار برده است. در زیر نمونه‌هایی از کاربرد «که» توضیحی، برای روشن شدن مطلب آورده می‌شود:

الف. بدون فاصله از کلمه یا ترکیب پیش:

تو خود چه لعبتی ای شه‌سوار شیرین کار که توسنی چو فلک رام تازیانه‌ی توست  
(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۰۸)

مراد دل ز که پرسم که نیست دل‌داری که جلوه‌ی نظر و شیوه‌ی کرم دارد  
(همان: ۱۵۲)

شاه شمشادقدان، خسرو شیرین‌دهنان که به مزگان شکند قلب همه صف‌شکنان  
(همان: ۲۹۸)

ب. با فاصله از کلمه یا ترکیب پیش:

من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم که گاه‌گاه بر او دست اهرمن باشد  
(همان: ۱۷۴)

یارب این آینه‌ی حسن چه جوهر دارد که در او آه مرا قوت تأثیر نبود  
(همان: ۲۰۰)

یارب این کعبه‌ی مقصود تماشاگه کیست؟ که مخیلان طریقش گل و نسرين من است  
(همان: ۱۱۷)



باید توجه داشت که گاهی «که» در هر دو معنی تعلیلی و توضیحی، در بیت، درست، معنی می‌دهد و ترجیح یکی بر دیگری امکان ندارد:

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست            که به پیمان‌کشی شهره شدم روز است  
(همان: ۱۰۲)

بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر            که با شکستگی ارزد به صدهزار درست  
(همان: ۱۰۴)

ز دل گرمی حافظ بر حذر باش            که دارد سینه‌ای چون دیگ جوشان  
(همان: ۲۹۸)

با توجه به توضیحات بالا و ابیاتی که ارائه شد، بیت مورد نظر ما، تنها با «که»ی توضیحی می‌تواند «متاع قلیل» و «عطای کثیر» را در معانی قرآنی ارائه کند. ترتیب نوشتاری بیت با توجه به این «که» چنین خواهد بود: «نعیم هر دو جهان که این متاع قلیل است و آن عطای کثیر، پیش عاشقان به جوی» یعنی: «نعمت‌های هر دو جهان که این (دنیا) کالایی اندک و آن (آخرت) دهشی بسیار است، در نزد عاشقان به جوی می‌ارزد». در نهایت می‌توان به این معنی رسید: «نعمت‌های دو جهانی از اندک گرفته تا بسیار (از قلیل تا کثیر)<sup>۳</sup>، نزد عاشقان ارزش و اعتباری ندارد». نظیر همین منطق و گفتمان را در بیت دهم همین غزل نیز می‌توان مشاهده کرد: «می دوساله و محبوب چارده‌ساله / همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر». اگرچه «صغیر و کبیر» لف و نشر نامرتب است؛ «از صغیر گرفته تا کبیر» نیز معنی می‌دهد.

### ۳. نتیجه‌گیری

در این مقاله، بیت «نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به جوی / که این متاع قلیل است و آن عطای کثیر» با ضبط‌ها و شرح‌های گوناگونش بررسی شد تا دلایل تفاوت در ضبط بیت و شرح آن مشخص شود. پس از مقایسه‌ی ضبط‌ها و شرح‌های گوناگون، آشکار شد که بی‌توجهی به اشارات قرآنی بیت و اشتباه در تشخیص نوع «که» در مصراع دوم، سبب خطا در معنی و به تبع آن، تفاوت در ضبط بیت شده است.

نگارنده با توجه به ترکیبات قرآنی بیت (متاع قلیل و عطای کثیر)، معتقد است که شکل صحیح آن مطابق با دو نسخه، یکی تصحیح قزوینی و غنی و دیگری تصحیح جاوید و خرمشاهی «نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به جوی / که این متاع قلیل است و



آن عطای کثیر» است. آنچه سبب اشتباه و تغییر در نسخه‌ی اصلی شده، این است که برخلاف نظر شارحان، در این بیت، حرف ربط «که»، نه تعلیلی و نه در معنی بلکه است؛ «که»، حرف پیرو (ربط) اسم‌پرداز یا توضیحی است. با پذیرش این تعبیر، ترتیب اجزای بیت چنین می‌شود: «نعیم هر دو جهان که این متاع قلیل است و آن عطای کثیر، پیش عاشقان به جوی» و سرانجام، می‌توان به این معنی رسید: «نعمت‌های دو جهانی از اندک گرفته تا بسیار (از قلیل تا کثیر)، نزد عاشقان ارزش و اعتباری ندارد».

### یادداشت‌ها

۱. ختمی لاهوری ضمن دریافت این مطلب، مخاطب بیت را عماد فقیه دانسته است (نک: ختمی لاهوری، ۱۳۷۶: ۱۷۵۸).
۲. اگر بر اساس نظر اغلب شارحان، «که» را حرف ربط تعلیلی، به معنی «زیراکه» بدانیم، تنها در صورتی می‌توانیم «متاع قلیل» و «عطای کثیر» را در معانی قرآنی داشته باشیم و معنی تقریباً درستی نیز از بیت استخراج کنیم که بیت را همراه با طنز، به‌ویژه در ترکیب «عطای کثیر» بخوانیم، بدین‌گونه که: «نعمت‌های هر دو جهان نزد ما عاشقان به جوی نمی‌ارزد؛ زیرا دنیا بسیار اندک و کالایی حقیر است و آخرت نیز چنان عطا و دهشی کثیر است که از سر ما زیادی می‌کند، پس نه در فکر این هستیم و نه در پی آن؛ اما این تعبیر، محکم و قانع‌کننده نیست تا از ادامه‌ی بحث و رسیدن به معنایی دیگر خودداری کنیم.
۳. مشابه ترکیب «از قلیل تا کثیر»، به معنی همه چیز، در شعر شاعران کهن، نمونه‌های فراوانی دارد که در زیر به چند مثال اشاره می‌شود:

زبان جمال و بها که بود تو را	نیست با تو کنون قلیل و کثیر
(ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۱۹۹)	
غلام گشته جهان پیش تو صغار و کبار	نصیبت آمده از مملکت کثیر و قلیل
(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۳۱۰)	
من از خرابی و مستی به عالمی که در او	خبر نبودم از این عالم از قلیل و کثیر
(انوری، ۱۳۳۷: ۲۵۰)	
نیست پوشیده زو قلیل و کثیر	نزد نقیر ایچ چیز و نز قطمیر
(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۱۰)	

### فهرست منابع

قرآن کریم.

استعلامی، محمد. (۱۳۸۳). درس حافظ. ج ۲، تهران: سخن.

۳. \_\_\_\_\_ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۸، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۵ (پیاپی ۲۹)

انوری ایبوردی، اوحدالدین. (۱۳۳۷). *دیوان انوری*. به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

بدرالدین، حافظ. (۱۳۶۲). *بدرالشروح*. تهران: امین.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*. به تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۱، تهران: خوارزمی.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۶۶). *دیوان حافظ*. به تصحیح خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفی‌علی‌شاه.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۴). *حافظ به سعی سایه*. به تصحیح هوشنگ ابتهاج، سایه. تهران: کارنامه.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۶). *دیوان حافظ*. به تصحیح رشید عیوضی، ج ۱، تهران: صدوق.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۷). *دیوان حافظ*. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: ققنوس.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۸). *دیوان حافظ*. به کوشش هاشم جاوید و بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: فرزانه روز.

جلالیان، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *شرح جلالی بر حافظ*. ج ۲، تهران: یزدان.

ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمان. (۱۳۷۶). *شرح عرفانی غزل‌های حافظ*. ج ۳، تهران: قطره.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم. (۱۳۶۸). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. تصحیح و تحشیه‌ی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

سودی بسوی، محمد. (۱۳۷۴). *شرح سودی بر حافظ*. ترجمه‌ی عصمت ستارزاده، ج ۳، تهران: زرین.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۸). *دستور مختصر امروز بر پایه‌ی زبان‌شناسی جدید*. تهران: سخن.

مسعود سعد سلمان. (۱۳۶۲). *دیوان مسعود سعد سلمان*. به تصحیح رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.

ناصر خسرو قبادیانی. (۱۳۶۵). *دیوان ناصر خسرو*. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

هروی، حسینعلی. (۱۳۷۸). *شرح غزل‌های حافظ*. ج ۲، تهران: تنویر.